



## حمایت حزب توسعه ملی از راهبرد انتخاباتی جبهه اصلاحات

حزب توسعه ملی با انتشار بیانیه‌ای از راهبرد انتخاباتی جبهه اصلاحات درباره انتخابات یازدهم اسفند حمایت کرد. در ابتدای بیانیه آمده است: «انتشار راهبرد انتخاباتی جبهه اصلاحات در قبضه انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان در سال ۱۴۰۲ ابتکاری بی‌سابقه و در عین حال تحسین‌برانگیز در عرف فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی کشور محسوب می‌شود. این اقدام در صورتی که مبنای عمل دیگر احزاب و ائتلاف‌های حزبی قرار گیرد، کمک شایانی به شفافیت عرصه سیاسی کشور خواهد کرد و به جامعه این فرصت را خواهد داد با اشراف بیشتری به ارزیابی و قضاوت درباره عملکرد احزاب بپردازند.» در ادامه بیانیه آمده است: «محتوای خردمندانه، منطقی و معتدل این سند حکایت از آن دارد که جبهه فراتر از شیوه‌های مردم‌انگیز مرسوم در دویخ‌نویزهای طرفدار ناکمپورت و نیروهای برانداز، به مقوله فعالیت حزبی نگاه می‌کند و توسعه‌یافته دارد و می‌کوشد از میانه این دوراهی به سوی گفتگویی کارآمد و کم‌هزینه برای نجات کشور بگشاید، آن گونه که اعتماد جامعه را برانگیخته به آینده امیدوار سازد.» در پایان بیانیه نوشته شده: «حزب توسعه ملی ایران اسلامی، ضمن تبریک به جبهه اصلاحات به خاطر تدوین و انتشار راهبرد انتخاباتی جبهه، اعلام می‌دارد، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری مورخ ۱۱ اسفند، مواضع انتخاباتی خود را بر اساس راهبرد و مواضع انتخاباتی جبهه سامان خواهد داد.»



## باید ایران را نجات داد

محمدرضا عارف، رئیس بنیاد امید ایرانیان بیانیه‌ای به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب صادر کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «مطمئناً یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشور که اتفاقاً از آرمان‌های اولیه انقلاب ۵۷ بود، موضوع «آزادی» است. متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی جریانی به دنبال قدسی کردن برخی اشخاص و حتی نهادهای درون نظام برآمدند و به تبع آن، مانع از هرگونه نقد و انتقاد شدند و در صورت هر نوع مواجهه و نگاه انتقادی، با برخورداری امنیتی روبرو شدند، در صورتی که خواسته بزرگ انقلابیون ۵۷، قدسی‌زدایی از اشخاص و نهادها بوده است. باید از خود بیرسیم که کدام نگاه و راهبرد، توسعه‌سستیزی و پرداختن به منافع فردی و جناحی را بر مقدرات کشور و مردم ما حاکم کرد و به جای اصول بنیادین انقلاب ما، ایدئولوژی پرزادی‌های مسلط ساخت؟» در قسمت دیگر بیانیه نوشته شده: «به عنوان فردی که از ابتدای انقلاب در خدمت جامعه به‌ویژه جامعه نخبگی کشور بوده‌ام، صراحتاً هشدار می‌دهم که: تداوم شیوه حکمرانی فعلی بر کشور، نتیجه‌ای جز سرمایه‌سوزی و تعمیق روزافزون شکافها و بحران‌های مختلف از جمله بحران مشارکت و به تبع آن بحران مشروعیت و ناکارآمدی در پی نخواهد داشت. از این رو معتقدم قبل از آنکه دیر شود، می‌بایست صدای انذار و هشدار مردم، دلسوزان و ایران‌دوستان را شنید و ایران را از خطرات گوناگونی که با آن روبرو است، با اصلاح شیوه حکمرانی، نجات داد چه آنکه هر چه زمان بگذرد امکان اصلاح سخت‌تر خواهد شد.» عارف در ادامه بیانیه نوشت: «از طرفی خطاب به مردم عزیز کشورمان عرض می‌کنم که تجارب این فرزند کوچک ملت از حضور در عرصه‌های مختلف و شناختی که از عرصه جهانی، منطقه‌ای و تهدیداتی که از جانب دشمنان تاریخی ملت و کشور ایران دارم، مرا انداز می‌دهد که این نکته را با مردم عزیزمان در میان بگذارم که: تنگناها و مصائبی که با آن روبرو هستند، نباید آنها را از سیاست‌ورزی هوشمندانه، مسئولانه و ملی و حضور جدی در صحنه‌های انقلاب و سرنوشت‌ساز نظیر انتخابات به سمت و سوی بی‌توجهی، منازعه و تقابل با حاکمیت پیش ببرد. تجارب تاریخی جهانی و ملی به ما یادآور می‌شود که همچنان باید از روزه‌های موجود نهایت استفاده را برد و با حضور در صحنه‌هایی که می‌تواند سرنوشت کشور را تغییر دهد، مانع از میدان‌داری تفکری که با جمهوریت مخالف است شویم.»

در دفتر کار نشسته بودم که خبر دادند اداره اطلاعات شهرستانی کتاب را توقیف کرده! به بخش مطبوعات شهرستانی مراجعه کردم. مسئول سرهنگی بود که نامش را فراموش کرده‌ام. جریان را از او جویا شدم، پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند: بی‌اختیار آهنگ صدا را بالا بردم: «این کتاب که چیزی ندارد، کتاب بچه‌هاست!» سرهنگ گفت: «بله حق با شماست، ولی همکاران ما معتقدند که این کتاب در تحلیل از خسرو گل‌سرخی است!» ماتم برد! پرسیدم: «به چه دلیل؟» گفت: «خب دیگر، از اسمش پیدا است: بوته گل سرخ؛ قطعاً بی‌ارتباط نیست!» محمد بلوری، همکار وی در روزنامه کیهان نیز درباره سانسورهای که توسط ساواک انجام می‌شد به مثالی از گل‌سرخی اشاره می‌گوید: «در آن زمان سانسور به این شکل بود که هر انتقادی داری بگو اما راجع به شاه ننویس. از هر چه بود می‌توانستی انتقاد کنی، از نخست‌وزیر گرفته تا وکلای مجلس. یک آزادی نسبی بود، اما ساواک اعمال سانسور هم می‌کرد، از جمله در ماجرای گل‌سرخی. خسرو گل‌سرخی در روزنامه کنار دست من می‌نشست و جوان بسیار خوبی بود. یک روز آمدند از دفتر کیهان او را بردند و بعد هم محاکمه و اعدام شد. نزدیک عید سال بعد، ما به مناسبت سال نو بالای صفحه عکس یک ساعت و کنارش یک گل سرخ گذاشتیم. سر همین مرا گرفتند و گفتند تو با گذاشتن عکس این گل سرخ، گل‌سرخی را تداعی کردی. یا مثلاً بعضی واژه‌ها را می‌گفتند چاپ نکنید. بعضی مواقع هم ساواک خودش مقالاتی می‌داد که چاپ کنیم، مثل مقالاتی که به اسم دکتر شریعتی دادند و در کیهان چاپ شد.»

## پس از اعدام؛ سقوط ساواک در رشت

اگرچه که گل‌سرخی بیشتر دوران کودکی و نوجوانی خود را در قم و سپس در جوانی و پایان عمر در تهران گذرانده بود، اما او در زادگاه خود رشت نیز بی‌تأثیر نبود. محسن قربانی از فعالان سیاسی دهه ۵۰ در شهر رشت در گفت‌وگویی با تاریخ ایرانی که درباره شب اشغال ساواک رشت صورت گرفت، از نخستین جرقه‌های اعتراضات در رشت و تأثیر اعدام گل‌سرخی بر فضای سیاسی این شهر سخن می‌گوید: «اولین تظاهرات ما مربوط به اعتصاب کارخانه گونی‌بافی رشت بود. ما ابتدا در آنجا نفوذ کردیم. آن‌ها وقتی اعتصاب کردند ما به‌عنوان کمک از طرف رودخانه به آن‌ها غذا می‌رساندیم. البته بعد، ساواک و نیروهای نظامی امتیازاتی به آن‌ها دادند اما سپس سرکوب‌شان کردند. بعد از آن، اعتصاب رفتگران شهر آغاز شد. آن‌ها یک هفته اعتصاب کردند. متولی این اعتصاب حسین مقدم بود. او می‌خواست حقوق رفتگران افزایش پیدا کند. در فقدان رفتگران شهر، یک هفته بعد، رشت یک زباله‌دانی بزرگ شده بود. حرکت بعدی ما، بعد از اعدام خسرو گل‌سرخی در بهمن ۵۲ بود. ما تصمیم گرفتیم شعارهایی علیه شاه روی دیوار مدارس مشهور رشت بنویسیم. چهار مدرسه انتخاب شد: مدارس نوربخش، سام، شاپوری و مدرسه عالی بازرگانی.»

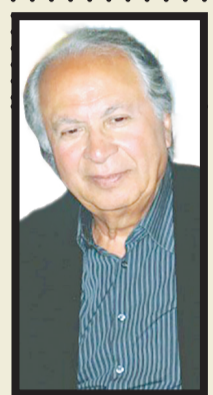
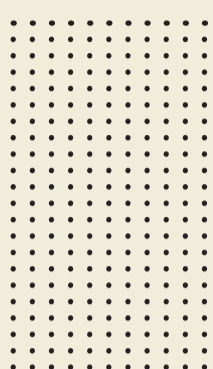
هر چند که منتقدین او نیز گل‌سرخی را آن‌گونه که باید شایسته شهرت و تبدیل شدن به نماد مبارزه نمی‌دانستند اما گل‌سرخی به سرعت به نماد مبارزاتی تبدیل می‌شود و در روزهای پیروزی انقلاب عکس او در راهپیمایی‌ها به دست گرفته می‌شود. دادگاه او یک‌بار دیگر از تلویزیون ایران پخش شد: از معدود دادگاه‌هایی که به‌عنوان سمبل یک فرد چپ که اسلام را دریافت‌ه اجازه انتشار پیدا کرد. پس از پیروزی انقلاب در سالگرد اعدام خسرو گل‌سرخی و کرامت دانشیان یعنی ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ بار دیگر متن این دفاعیات و این دادگاه از رادیو و تلویزیون ملی پخش شد.

## دادگاه تاریخ‌ساز

در دی‌ماه سال ۱۳۵۲ دادگاه این دو متهم از تلویزیون ایران پخش شد: به امید آنکه قدرت ساواک را نشان دهد اما نتیجه‌ای کاملاً عکس به همراه دارد. گل‌سرخی دفاع پرشور و احساسی از خود می‌کند. خود را یک مارکسیست-لنینیست می‌نامد که عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستجو و در نهایت به سوسیالیست رسیده است: «من در این دادگاه برای جانم چانه نمی‌زنم و حتی برای عمرم، من قطره‌ای ناچیز از عظمت خلق‌های مبارز ایران هستم؛ خلقی که مزدک‌ها و مازیارها و بابک‌ها، یعقوب لیث‌ها، ستارها و حیدراوغلی‌ها، پسیان‌ها و میرزا کوچک‌ها، ارانی‌ها، روزبه‌ها و وارطان‌ها داشته‌اند. من برای جانم چانه نمی‌زنم چراکه فرزند خلق مبارز و دلاور هستم. از اسلام سخنم را آغاز کردم اسلام حقیقی در ایران همواره دین خود را به جنبش‌های رهایی‌بخش ایران پرداخته است. سیدعبدالله بهبهانی، شیخ‌محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ایران ادا می‌کند، هنگامی که مارکس می‌گوید: در یک جامعه طبقاتی ثروت در سویی انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سویی دیگر در حالی که مولد ثروت طبقه محروم است؛ و مولاعلی می‌گوید: قصری برپا نمی‌شود مگر آن که هزاران نفر فقیر گردند؛ نزدیکی‌های بسیاری وجود دارد چنین است که می‌توان در این تاریخ از مولاعلی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی‌ها و اباذر غفاری‌ها. زندگی ملاحسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد ولی آن چه که در تداوم تاریخ تکرار شد راه ملاحسین و پایداری او بود، نه حکومت یزید. آن چه را خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند راه ملاحسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی اسلام حقیقی به‌عنوان یک روینا قابل توجیه است و ما نیز چنین اسلامی را اسلام حسینی و اسلام علی تأیید می‌کنیم. اتهام سیاسی در ایران نیازمند اسناد و مدارک نیست خود من نمونه صادق اینگونه متهم سیاسی در ایران هستم، در فروردین‌ماه چنان که در کیفرخواست آمده به اتهام تشکیل یک گروه کمونیستی که حتی یک کتاب نخوانده است، دستگیر می‌شوم. تحت شکنجه قرار می‌گیرم (یکی فریاد می‌زند: دروغه) و خون ادرار می‌کنم بعد مرا به زندان دیگری منتقل می‌کنند آن‌گاه هفت‌ماه بعد دوباره تحت بازجویی قرار می‌گیرم که توطئه کرده‌ام. دو سال پیش حرف زدم و اینک به‌عنوان توطئه‌گر در این دادگاه محاکمه می‌شوم.» این بخشی از دفاعیات او در دادگاه آخرش است که بازتاب‌های گسترده‌ای در جامعه به‌ویژه به دلیل پیوند بین مارکسیسم و اسلام داشت. در نهایت خسرو گل‌سرخی و کرامت دانشیان را در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ تیرباران می‌کنند.

## سانسور گل‌سرخ

اما او به سرعت به یک نماد تبدیل شد، تا جایی که استفاده از کلمه «گل سرخ» در مطبوعات و رسانه‌ها ممنوع اعلام شد. عبدالرحیم جعفری در کتاب خاطرات خود با عنوان «در جستجوی صبح» درباره حساسیت‌های ایجادشده پس از دادگاه و اعدام گل‌سرخی می‌نویسد: «من پیش از دستگیری و محاکمه [خسرو گل‌سرخی] قرارداد کتاب [ما بوته گل سرخ را بیدار می‌کنیم] را با نویسنده‌اش [شکور لطفی] امضاء کرده بودم، و کتاب چند ماه پس از اعدام گل‌سرخی آماده نشر شد و نسخه‌ای از آن برای صدور اجازه نشر به اداره نگارش فرستادیم، مدتی گذشت، تا روزی



ایرج گرگین: او شاعر منفعلی بود که تنها درباره سیاست صحبت می‌کرد و اهل عملیات پارتیزانی و چریکی نبود. اما ممکن است مانند هر جوان دیگری بنشیند و درباره این مسائل صحبت کند. از این حد مطمئن هستم بیشتر نبود. اما نوعی توطئه ایجاد شد تا ثابت شود از این گروه یک نفر باید قربانی شود و از دیگران چشم‌زهر بگیرند که نتیجه‌اش به عکس شد و خسرو قهرمان شد؛ قهرمانی که شاید بدون اینکه بخواهم از او کم کنم، شایستگی چنین مقام قهرمانی را شاید نداشت به‌عنوان یک جوان. اما اعمداً او را وادار کردند که در دادگاه چنین چیزهایی را بگوید. این را خواهر من که در جریان بود برای من تعریف می‌کرد که چگونه مقامات نظامی و امنیتی او را تشویق می‌کردند که حرف‌هایی بزند که قاعدتاً ممکن بود نزنند و در واقع بیش از آنی باشد که خودش بود.»

از او کتاب منسجمی منتشر نشده است و کتاب معروف او «سیاست هنر، سیاست شعر» است که در سال ۱۳۵۱ منتشر شد و ۲۰ سال بعد در مجموعه‌ای به نام «من در کجای جهان ایستاده‌ام» مجدداً منتشر شد. «خست‌تر از همیشه» مجموعه سروده‌های اوست که کاره گوهرین تألیف کرده و در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است. «بیش‌به‌بیدار» دیگر کتابی است که به نام خسرو گل‌سرخی توسط مجید روشننگر گردآوری و منتشر شده است. «حماسه گل سرخ»، «آخرین دفاعیات» و «ای سرزمین من» دیگر کتاب‌های منتشرشده درباره اشعار و یادداشت‌های گل‌سرخی است.

## از دستگیری تا اعدام

گل‌سرخی در فروردین سال ۱۳۵۲ دستگیر می‌شود؛ آن هم به اتهام تشکیل یک گروه مطالعاتی مارکسیستی از سوی ساواک! خسرو گل‌سرخی، عاطفه گرگین و منوچهر مقدم‌سلیمی در حال راه اندازی این گروه بودند که دستگیر می‌شوند. اما پای او چند ماه بعد به مشهورترین دادگاه نظامی پیش از انقلاب بازمی‌شود؛ دادگاهی که قرار بود قدرت ساواک را به رخ بکشد اما نتیجه‌ای متفاوت داشت و فضای سیاسی کشور را سیاسی‌تر از قبل کرد. در شهریور سال ۱۳۵۲ است که قرار بود تا عملیاتی برای گروگان‌گیری فرح ولیعهد در جریان برگزاری فستیوال کودک و نوجوان برگزار شود تا به واسطه آن زندانیان سیاسی آزاد شوند اما عملیات گروگان‌گیری توسط امیرحسین فطانت که با ساواک همکاری کرده بود، لو می‌رود. در پی این اقدام ۱۲ نفر دستگیر و دادگاهی می‌شوند. شکوه فرهنگ، همکار خسرو در روزنامه کیهان یکی از ۱۲ نفر دستگیرشدگان بود که پای گل‌سرخی را به این ماجرا باز می‌کند. فرهنگ در اعترافات خود می‌گوید که گل‌سرخی دو سال قبل (۱۳۵۰) قصد داشت شاه را ترور کند و فرهنگ و یکی دیگر از همکاران‌شان به نام منوچهر مقدم‌سلیمی در آن ترور نقش داشتند. به گفته فرهنگ آنها چند طرح اولیه ریختند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند آن را عملیاتی کنند و بعد موضوع ترور شاه منتفی می‌شود. با این اعتراف فرهنگ موضوع اتهامات به گل‌سرخی عوض می‌شود و پای او که در زمان طرح گروگان‌گیری ولیعهد و مادرش در زندان بود به این ماجرا باز می‌شود. در دی‌ماه سال ۱۳۵۲ دادگاه پرونده سو‌قصد به جان محمدرضاشاه و گروگان‌گیری ولیعهد و مادرش برگزار می‌شود. در این دادگاه ۷ متهم از جمله خسرو گل‌سرخی به اعدام محکوم می‌شوند اما یک ماه بعد دو نفر و پس از آن نیز سه نفر با ابراز پشیمانی مشمول عفو می‌شوند اما دو نفر یعنی خسرو گل‌سرخی و کرامت دانشیان حاضر به ابراز پشیمانی نمی‌شوند.

